

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را دوباره گنج حضور و آموزش هایی که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

که تو آن هوشی و باقی هوش پوش
خوشتن را کم کن، یاوه مکوش

مولانا



عکس نوشته ابیات و نکات انتخابی

برنامه ۹۲۸ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

در این جهان انسان‌ها با چیزهایی که
در ذهنشان تجسم کرده‌اند همانیده
شده‌اند و هر همانیدگی که به مرکز
انسان بیاید شبیه یک شیشه است.
یعنی انسان با همانیده شدن با
چیزها در ناحیه و یا اطراف آن
همانیدگی، بسیار شکننده می‌شود.



وقتی مرکزِ انسان از جنسِ یک چیزی
می‌شود، یک چیزی می‌آید به مرکزش، از
جنس آن چیز می‌شود، می‌رود به‌سویِش و
آن را می‌خواهد و این را معمولاً از آدم‌های
دیگر می‌خواهد و به‌نظرش می‌آید که اگر
آدم‌های دیگر آن را به او بدهند و اگر این
مقدارش زیاد بشود او به خوش‌بختی، شادی
و زندگی می‌رسد.

گنج حضور، پروین شهبازی، برنامه ۹۲۸



مرکز انسان همانیده دستگاهی است
که دائماً می‌تواند برنجد،
وقتی که آدم می‌رنجد، خشمگین
هم می‌شود، خشمگین بشود،
خشم‌هایش می‌تواند با دردهای دیگر
کوبیده بشود، ایجاد کینه بکند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



هرکسی که وارد این جهان
می‌شود و همانیده می‌شود، و
حالت شکنندگی ایجاد می‌کند و
زخمی می‌شود.

متأسفانه این زخم‌ها را نمی‌تواند
فراموش کند، این زخم‌ها
به‌صورت درد در او ذخیره
می‌شوند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

هیچ کس در ابتدای همانیدگی‌ها به‌نظرش نمی‌آید که
اگر دیگران چیزی را به او ندادند، نرنجد، ما از بچه‌مان،
از همسرمان، از دوستانمان، از آدم‌های دیگر که
یک‌جوری با ما سروکار دارند توقع داریم یک چیزهایی را
به ما بدهند،

و اگر ندهند و یا یک‌جور خاصی که ما انتظار داریم
رفتار نکنند، ما می‌رنجیم و به فکرمان نمی‌رسد که
نرنجیم و وقتی می‌رنجیم زخمی می‌شویم، یعنی یک درد
ایجاد می‌شود می‌چسبد به ما و آن را رها نمی‌کنیم.



مولانا میگوید که قاعده زندگی این
است که مرتب به این همانی‌های
ما تیر می‌اندازد، سنگ می‌اندازد.
یعنی ما با هرچه که همانیده می‌شویم،
زندگی این‌ها را نشانه می‌گیرد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، پرتامه ۹۲۸



خیلی وقت‌ها چون ما در خواب
همانیدگی‌ها هستیم نمی‌فهمیم
به‌طور مثال اگر از همسرمان چیزی
می‌خواهیم و به ما نمی‌دهد، من باید
در اطرافش فضا باز کنم، ولی فضا باز
نمی‌کنیم می‌رنجیم از همه می‌رنجیم.

هرجا ما می رنجیم یا توقع داریم، تقصیرِ ماست. چرا
توقع داریم؟ برای این که می گوئیم آن را به من بده.
آن چیست؟ چیزی است که من با آن همانیده هستم.
چرا می گوئیم به من بده اگر ندهی می رنجم؟ برای این که
آن، زندگیِ من را اضافه می کند، که همه این ها اشتباه
است، این ها توهم ذهن است که اگر ما از چیزی که با
آن همانیده هستیم محروم بشویم، از زندگی می مانیم،
یا اگر این زیادتر نشود، زندگی ما زیادتر نمی شود.

کسانی که ناله و شکایت می‌کنند، گذشته یادشان است،

رنجش‌هایش یادشان است، آدم‌هایی که به او زخم

زدند، یعنی آن چیزها را ندادند، یا چیزها را از آن‌ها

گرفته‌اند را یادشان است.

خیلی موقع‌ها ما چیزهایی داریم که از ما به زور

می‌گیرند و ما غصه‌دار می‌شویم.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



شما چجور آدمی هستید؟ می‌دانید
همانیده شده‌اید؟ اگر همانیدگی
را از شما بگیرند، یا به یک
همانیدگی نرسید، می‌رنجید؟
شکایت می‌کنید؟ چقدر توقع
دارید؟



شما باید انتظار و توقعاتتان
را از انسان‌ها به‌طور کلی و از
چیزهایی که ذهن می‌تواند
نشان بدهد صفر کنید.

آیا شما توقعاتتان را از
انسان‌های دیگر صفر
کرده‌اید؟ یا خیلی آدم‌ها
هستند که از آن‌ها خیلی
چیزها را می‌خواهید؟



اگر شما از انسان‌های دیگر چیزی
می‌خواهید، شما مرتب خواهید رنجید و اگر
برنجید و رنجش را نگه دارید، به حضور زنده
نخواهید شد، یعنی روی خدا را نمی‌توانید
ببینید، یعنی همهٔ این زحمات‌ها هم بیهوده
است؛ برای این که اگر کسی در مرکزش درد
باشد، نمی‌تواند به خدا زنده بشود.

انتظاراتِ ما طیفِ وسیعی دارد و من ذهنی
مُوجه می‌داند که از همه، چیزی بخواهد.

شما می‌توانید از من چیزی بخواهید یا
بخواهید که من یک جورِ خاصی رفتار
کنم و از من برنجید، من هم خبر نداشته
باشم.



شما شخصی را کنترل می‌کنید،
می‌گویید این‌طوری باید
رفتار کند، آن‌طوری رفتار نکند
می‌رنجید.

اگر شما از آدم‌ها توقع دارید،
کارخانه رنجش هستید، اگر
برنجید، در این صورت زندگی‌تان
فلج می‌شود.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۸۹۲

شما یک تعیین تکلیف برای خودتان
بکنید، آیا شما می‌خواهید خداوند
همانیدگی‌ها را از مرکزتان پاک کند
یا به شما نشان بدهد که بین این‌جا
همانیدگی داری، این‌جا درد گذشته
داری، وقتی درد آمد فوراً آگاه
بشوی که این‌جا یک همانیدگی است
و از خداوند، از قضا تشکر کنی.

گنج حضور، پرویز شهبازی، بر نامه ۹۲۸

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه

۹۲۸

تعداد زیادی از مردم دائماً ناله
می کنند، شکایت می کنند، چرا؟
می گویند این چیز را از دست دادم،
می خواستم این را بخرم یکی دیگر
خرید. با آن خانم یا آقا هم هویت
بودم می خواستم ازدواج کنم، با یکی
دیگر ازدواج کرد، به من نرسید. این
مقام را می خواستم، به من نرسید.



گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۲۸

**من ذهنی هزار جور چیز
میخواهد و هر کدام قوه و
پتانسیلِ رنجش است.**

**همین که چیزی از بیرون به مرکز شما
می‌آید، این یک قوه تواناییِ رنجش
است، شما می‌توانید برنجید.**

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

به خودتان بگویید هر موقع دردم
آمد خواهم فهمید که این به نفع
من است و من دارم مرکز را پاک
می‌کنم، باید در این کار با زندگی
همکاری کنم؛ یا می‌توانم همکاری کنم
یا می‌توانم ناله و شکایت کنم.



هر قدر بیش تر ناله کنی، شکایت کنی،
وضعیت خراب تر می شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، بر نامه ۹۲۸

پرویز شهبازی، برنامه
۹۲۸

کنج حضور

مرکز ما باید از همانیدگی‌ها

خالی بشود، دوباره همان

بشویم که قبل از ورود به این

جهان بودیم.



اگر شما ناله و شکایت
می‌کنید در این صورت با خدا
همکاری نمی‌کنید، می‌گویید
که چرا جگر مرا زخمی کردی؟
چرا این بلا را سر من آوردی؟
غافل از این که شما هزارتا چیز را
مرکزت گذاشتی و هر کدام از این‌ها
می‌تواند مایهٔ رنجش تو بشود.

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۲۸

شما بیایید این ابیات را تکرار
کنید، به توضیحات بنده هم گوش
بدهید، مخصوصاً ابیات را تکرار
کنید و اگر دیدید که این ابیات
چیز دیگری غیر از پیشنهادِ ذهنِ
شما می‌کند، آن را قبول کنید.

اگر این شعرها را بخوانید، مطابق
روشهای من ذهنی تان عمل کنید،
ماکاریهودهای داریم می کنیم و
خیلی ها دارند این کار را می کنند.

کنج

حضور، پرویز شهبازی، برنامه

۹۲۸

ما انتظار داریم مردم اجازه بدهند آن‌ها را کنترل کنیم، رفتارشان را تعیین کنیم، باورهایشان را تعیین کنیم، حتی دینشان را تعیین کنیم!

اگر نگذارند تعیین کنیم می‌رنجیم. اگر برنجیم خشمگین می‌شویم، خشمگین بشویم کارهای خطرناکی می‌کنیم. این‌ها همه غلط است و توهم ذهن است. اگر همه به این توهمات گرفتار باشند، که هستند، ببینید زندگی جمعی چجوری می‌شود!

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



در جهان هزاران نفر از هم دیگر چیزی
می خواهند از هم می رنجند، خشمگین
می شوند، می نالند، شکایت می کنند،
در حالی که خداوند فقط شادی آفریده،
نعمت آفریده است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

مطابق آموزه‌های مولانا می‌دانیم
که به هیچ وجه نباید از دیگران
توقع داشته باشیم، نباید توقع
داشته باشیم چیزی بدهند، کاری
برای ما بکنند، مطابق میل ما
زندگی بکنند، اما ما این توقع را
داریم!

«شما همسر من هستی باید
مطابق میل من زندگی کنی!»

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

این رفجش‌هایی که ما در طول زندگی‌مان
داشته‌ایم الآن همه پنهان هستند، یک جایی
بالا می‌آید. وقتی بالا می‌آید شما این را
می‌بینید یادتان می‌افتد که من از معلم
کلاس سومم رفجیده‌ام؛ خُب ببخش! بینداز
الآن، تشکر کن از زندگی.



کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۲۸

انسان مجبور نیست در ذهن بماند.

پس شما این ایجاب ذهن و ایجاب فضای

گشوده شده، که خرد کل است، فرق بگذارید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



**شما محکوم نیستید که زندگی را آن طوری
که ذهن نشان می دهد پیش ببرید، این
اتفاق بعد از این، یا این اشتباه بعد از این
اشتباه. لزومی ندارد ما قربانی اتفاقات یا
رفتار مردم بشویم.**

کنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۲۸



وقتی شما ستیزه می کنید، از جنس اتفاق می شوید.
وقتی از جنس اتفاق می شوید، در سبب سازی ذهن
می افتید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



مولانا مطرح کرده شما چیزی از کسی
نخواهید. اگر چیزی از کسی بخواهید و
فکر کنید که در آن زندگی هست، شما
کارخانه شیشه‌گری درست می‌کنید و
پتانسیل رنجش پیدا می‌کنید

کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۲۸



پتانسیل رنجش آدم را گیج می‌کند، سبب
می‌شود آدم برنجد. وقتی برنجد نمی‌تواند از
پهلوی کسی رد بشود، نمی‌تواند رابطه‌اش را
نگه دارد. فضاگشایی رابطه شما را با مردم نگه
می‌دارد. نمی‌گویید که این را به من نداد، من
دیگر با او حرف نمی‌زنم. قرار بود فوراً جواب من
را بدهد، دو روز است جواب نداده، من رنجیده‌ام.
توجه می‌کنید؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

ما توقعاتی داریم در ذهن که مردم باید
این طوری رفتار کنند. مثلاً ما به آن ها تلفن
می زنیم، پیغام می گذاریم، فوراً باید جواب ما را
بدهند، دوسه ساعت طول دادند، به ما توهین
شد. نه، همیشه فضا باز کنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



در چالش‌ها همیشه فضا باز کنید ببینید
آن چیزی را که ذهن الآن نشان می‌دهد،
چجوری می‌توانید تغییر بدهید.
همیشه می‌شود تغییر داد. لحظه به لحظه
می‌شود آن سبب‌سازی و رشته‌ای که ما را
می‌کشد در ذهن، آن را می‌شود قطع کرد
و یک جور دیگر شروع کرد.

آیا شده که شما یک چیزی از کسی
بخواهید و او ندهد و نرنجید؟ حتماً
می رنجید یا رنجیده اید، یا یک چیز
مهمی را از دست بدهید و ناراحت
نشوید؟ لزومی ندارد ناراحت
بشوید، چون در آن زندگی نیست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

فضاگشایی در اطرافِ اتفاق این لحظه
جبر خداست. اما دنبال اقتضای ذهن
رفتن و گرفتار شدن در ذهن، این
جبر من‌ذهنی است، ولی ما می‌گوییم
که این از خداست. ما مجبوریم
این‌طوری زندگی کنیم، خدا خواسته.
نه، خدا نخواسته، تو خواستی.

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۲۸

هرجا که بشر بد زندگی می کند، پُر از
گرفتاری است، خودش خواسته. اگر
جمع گرفتار هستند، به خاطرِ من ذهنی
زیاد است، خدا نخواسته. اگر می گویند
این را نمی شود عوض کرد، جبری هستند،
جبری ذهنی هستند.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

می‌دانید که ما از جنس خدا هستیم
و به درجه‌ای که فضا را باز می‌کنیم
از جنس او می‌شویم.

قرار شده فضا را باز کنیم که تماماً از
جنس او بشویم، به‌طوری که در مرکز
ما هیچ همانیدگی نماند.

گنج حضور

پرویز شهبازی

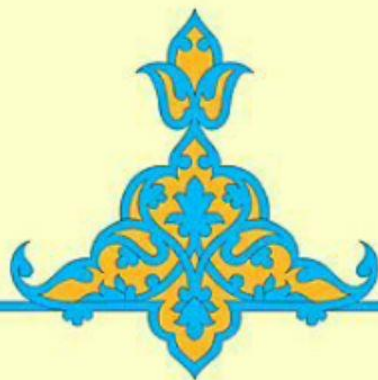
برنامه ۹۲۸

ما اگر در ذهن باشیم احتمال این که در
سبب سازی ذهن بیفتیم زیاد است،
در این صورت وضعیت ها ایجاب می کنند
که ما به فکر یا رفتار خاصی دست
نزنیم که مال زندگی نیست.

همه ما ممکن است دچار این اشتباه
بشویم که به ذهن برویم، یا قبلاً در
ذهن هستیم و من ذهنی داریم،
پس در این صورت در معرض دست
زدن به عملی هستیم که انگیزه‌اش
عوامل ذهنی است، مثل خشم، حرص،
ترس و هر چیز دیگر. این را ایجابِ
ذهن، ایجابِ همانیدگی، جبرِ ذهن
می‌گوییم.

گنج حضور
پرویز شهبازی

برنامه ۹۲۸



هر شخصی که در معرض جبر ذهن
است، واقعاً اختیار ندارد. اختیارش
دستِ پندار کمالِ من ذهنی اش است.





شما در این لحظه تعیین کنید آیا
می‌خواهید فضا را باز کنید و از
جنس اولیۀ خودتان بشوید، که برای
این کار به این جهان آمده‌اید؟ یا
می‌خواهید فضابندی کنید، از جنسِ
زندان این دنیا بشوید و همین‌طور
کافر بمانید؟ خودتان می‌دانید.

کسی که یک چیزی را می‌خواهد که
با آن همانیده است، اگر به او
ندهند می‌رنجد؛ این شخص چاره‌ای
جز رنجیدن ندارد، چون آن چیز در
مرکزش است و وقتی به او ندهند
می‌رنجد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

حزم و دوراندیشی یعنی علی رغم این که در معرض
القائات ذهنی خودم هستم، رفتارم دست خودم
نیست و دست من ذهنی ام است، به گفته بزرگان
گوش می دهم و می گویم شعرهای مولانا را بخوانم
ببینم مولانا چه می گوید، اگر مولانا چیز دیگر
می گوید من آن را گوش بدهم. این خیلی مهم
است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

اگر دائماً به حرف من ذهنی‌ام گوش
بدهم، آخر دیگر چرا مولانا می‌خوانم؟!
پس من نمی‌توانم اصلاح بشوم، چون
مرتب مطابق انگیزه‌های من ذهنی‌ام
و روش‌های من ذهنی‌ام عمل می‌کنم،
مسئله درست می‌کنم مسائل را حل
می‌کنم گرفتار می‌شوم، بنابراین
درست نمی‌شوم.

جبر من ذهنی یعنی هیچ راهی نداریم
جز این که این طوری زندگی کنیم. دائما
درد بکشیم، موفق نشویم.

شما باید روش خودتان را کنار بگذارید و به حرف
مولانا گوش بدهید، اگر شما در معرض القائات
ذهنی هستید و عواملی مثل حرص، خشم، ترس،
خواستن و رنجش و همه آن چیزهایی که قبلاً
گفتیم، در شما هست، یا پاره‌ای از آن‌ها هست،
پس شما حفظ ندارید یعنی نمی‌توانید جلوی
خودتان را بگیرید و اعمالی از شما سر خواهد زد
که ناشی از عملکرد من‌ذهنی است، بنابراین
باید به حرف مولانا گوش بدهید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

اگر این لحظه مرکز
جسم باشد،
خدا نمی تواند روی
من کار کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

این لحظه بهترین تصمیم و
بهترین تشخیص این است که ما
فضا گشایی کنیم، مرکزمان را
عدم کنیم. برای این که در اصل ما
از جنس خدا و طالب او هستیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

دو تا کارگاه وجود دارد، وقتی مرکز
همانیده است این کارگاه شیطان و دیو
است، پندار کمال است. وقتی فضا را
باز می‌کنم تسلیم می‌شوم مرکز عدم
می‌شود، کارگاه خداوند است.

شما می‌خواهید مرکز و درونتان، کارگاه
خداوند باشد یا کارگاه دیو و شیطان
باشد؟ تعیین کنید.



گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۲۸

اگر می‌خواهید مرکز و درونتان کارگاه
خداوند باشد و می‌دانید که اگر کارگاه
خداوند نباشید، درست نمی‌شوید
پس فضاگشایی کنید، صبر کنید،
این بهترین عبادت است.

آیا دعا‌های شما واقعاً دائماً دعا برای
گرفتن همانیدگی‌ها از خدا است؟
این را به من بده، آن را به من بده،
این که خیلی غلط است. واقعاً شما
از خدا چیزی می‌خواهید که با آن
همانیده هستید؟

از خداوند هم هیچ موقع همانیدگی نخواهید. می بینید که
این چقدر خطرناک است زیرا خداوند همانیدگی را
می زند. شما از خداوند همانیدگی را می خواهید زیاد کند
او می گوید این را کمر کن، من دارم این را می زنم که تو
آگاه بشوی کمر کنی.

پس بنابراین از خداوند فقط خودش را نخواهید که
بیاید به مرکز شما. برای این کار باید همانیدگی ها را از
مرکزتان پاک کنید.



کنج حضور، پرویز شهباز
برنامه ۹۲۸

اگر ما اجسام را از مرکزمان
بیرون بکنیم خداوند می آید،
پس نرویم در ذهن یک خدای ذهنی
بسازیم و از او همانیدگی بخواهیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

ما هم دیگر را می خوانیم که به عنوان
من ذهنی به فریادِ هم برسیم، یعنی خدا را
نمی خواهیم، فضا را باز نمی کنیم، از هم دیگر
می خواهیم، که به هم دیگر هم نمی توانیم
بدهیم. ما اصلاً به هم دیگر با من ذهنی
نمی توانیم کمک کنیم، اگر کمک کنیم، بیش تر
درد سرا ایجاد می کنیم.

پرویز شهبازی

گنج حضور

۹۲۸

برنامه

اگر شما به هر رویدادی که می‌رسید
فضا را باز می‌کنید و رد می‌شوید و
رویدادها در شما اتفاق می‌افتند، نه
شما می‌روید در رویداد، اگر این‌طوری
باشید، خواهید دید که همیشه شاد
هستید، همیشه خردمند هستید.

شما فرداً حداقل این را رعایت کنید، بگوئید من
شخصاً تعهد می‌کنم مسئله جدید ایجاد نکنم، مانع
جدید ایجاد نکنم، دشمن درست نکنم، دشمن
ذهنی درست نکنم.

من فضا را بازی کنم از زندگی کمک می‌گیرم. فضا
را نمی‌بندم به عنوان من ذهنی مراجعه کنم به یک
من ذهنی دیگر بگوئیم به من کمک کن و او هم
بیايد زندگی من را خراب کند.

پیشنهاد می‌کنم که شما هر روز
و شاید هر لحظه قانون جبران را
مدنظر داشته باشید و بگویید که
خیلی خُب من این چیز را از کسی
می‌خواهم در عوض چه می‌خواهم
بدهم؟ و چه داده‌ام؟ و چه حقی
دارم که این را بخواهم؟ حداقل
به‌طور ذهنی این را استدلال کنید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

می بینید که این لحظه ما به عنوان
من ذهنی عqlمان نمی رسد که فضا
را باز کنیم از خدا کمک بگیریم، از
هم دیگر کمک می خواهیم. یعنی
من به عنوان من ذهنی از من های
ذهنی کمک می خواهم که آنها
هم کمک نمی کنند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

شما این تجربه را دارید وقتی با من ذهنی به
کسی کمک می‌کنید، او را منحرف می‌کنید،
بدتر می‌کنید. می‌بینید که ما فرزندانمان را هم
این‌طوری تربیت می‌کنیم.

الآن همهٔ مردم دنیا دارند این کار را می‌کنند، فضا
را بسته‌اند با من ذهنی‌شان، با عقل جزوی‌شان
می‌خواهند جهان را درست کنند. می‌بینید چقدر
مسئله ایجاد می‌شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

شما این لحظه قدرت انتخاب دارید. قدرت انتخابتان را به کار ببرید، پس در اطراف چیزی که ذهن نشان می‌دهد فضا باز کنید. هشیاری نظر داشته باشید، تا زیر کنترل و اداره قضا و کن فکان قرار بگیرید.

صُنع و آفریدگاری خودتان را به کار بیندازید. به شادی بی سبب دست پیدا کنید و از جبر من ذهنی خارج بشوید، حال خوب پیدا می‌کنید، ساختارهای موفق پیدا می‌کنید، موفق می‌شوید.

پرویز شهبازی

گنج حضور

برنامه ۹۲۸

ما از هم دیگر همه چیز می خواهیم، ما از همسرمان
می خواهیم ما را خوش بخت کند. نمی گوئیم که
ما فضا را در درون باز کنیم و به بی نهایت و ابدیت
خداوند زنده بشویم، این خوش بختی است. در
عوض می گوئیم همسرمان به ما همه چیز بدهد.
شادی، خوش بختی، آرامش، حس امنیت، عقل،
همه این ها را به ما بدهد، و این اشتباه است.



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

پرهیز یعنی اجازه ندادن به چیزهای بیرونی
که مرکز ما بیایند.

پرهیز بسیار تلخ است و برای من ذهنی جزو
همین بی‌مرادی‌ها است، ولی واقعاً به نظر
می‌آید اگر پرهیز نباشد اصلاً انسان موفق
نمی‌شود، در هیچ کاری موفق نمی‌شود.

شما به جای این که برنجید، هر جا که بی مراد
می شوید به جای رنجیدن و نالیدن، شکایت
کردن، خشمگین شدن، فضاگشایی کنید.
اتفاق این لحظه را بپذیرید و درد
هشیارانه اش را بکشید و آن چیز را
بشناسید که با آن همانیده هستید و آن را
هشیارانه و با شناسایی از مرکزتان بیرون
کنید، بیندازید. اگر پرهیز هم پیش بیاید
تلخ باشد تحمل کنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

من ذهنی کارافزا است.

شما کارافزایی اش را می بینید، جنگ
کارافزا است، دعوا کارافزا است، قهر
کارافزا است، رنجش کارافزا است.
این که ما نمی توانیم رابطه درست
برقرار کنیم، حرف های خودمان را به
هم دیگر بفهمانیم، به خودمان و
دیگران احترام بگذاریم، این ها همه
کارافزایی است.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



عقل من دهنی کارافراست.

بندگی کردن یعنی فضاگشایی و مرکز
را عدم کردن و مرکز را کارگاهِ فداوند
کردن. بعد از این که فداوند کار کرد در
آن هیچ چیزی نماند، وقتی درد و
همانندگی رفت، آن موقع خودش
آن جا کار می کند به جای ما، دیگر
من ذهنی وجود ندارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

ما می خواهیم یک طرحی ولو
ذهنی برای شما ساخته بشود،
منتها با خواندن این ابیات و
تکرار آن هاست که این طرح در
شما زنده می شود. اگر یک بار
فقط گوش بدهید و بشنوید آن
کار نمی کند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گنج
حضور،
پرویز
شهبازی،
برنامه
۹۲۸

شما بارها و بارها این ابیات،
مخصوصاً ابیاتی را که زیاد تکرار
می‌کنیم بخوانید و پس از این که
خواندید، بکشید عقب یک تأمل
کنید، ببینید در درونتان، در
ذهنتان، چیزی ساخته می‌شود؟
شما خودتان را چجوری می‌بینید؟
کجا دارید می‌روید؟ چه می‌خواهید؟
در چه حالی هستید؟

دیگران را رها کنید و یک تأملی بکنید،
من الآن چه کسی هستم؟ چه
می‌خواهم؟ کجایِ زندگی هستم؟ توجه
می‌کنید؟ این‌ها را از خودتان بپرسید،
خودتان هم جواب بدهید و دائماً هم
حواستان به خودتان باشد، با تکرارِ
این ابیات می‌توانید راهتان را پیدا کنید.
نگویید من این را قبلاً شنیدم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



این آیات معنایش به سادگی ظاہر
نمی شود، با تکرار ظاہر می شود.

در مرکز شما هیچ چیز نباید باشد تا

خداوند سایه آن جا کار کند.

کنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۲۸



هر کسی به صورت من ذهنی بلند
می شود در جهان، فقط مسئله
درست می کند.

هر کسی می نشیند و تواضع
می کند، می گوید نمی دانم و از
دانش ایزدی استفاده می کند،
در این صورت این در بالاترین طبقه
است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

هر لحظه که می بینید مرکزتان
عدم نیست، فوراً برگردید به
مرکز عدم، مداومت داشته
باشید، تکرار کنید تا این تبدیل
از من ذهنی و هشیاری جسمی،
به هشیاری عدم، فضای حضور
در شما صورت بگیرد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

پایین آمدن هشیاری و انباشته
شدن دردها انسان را به افسانه
من ذهنی می کشد که یک هیپروت
است، یک جهنم پر از درد و
همانیدگی با قدرت بینش بسیار کم
است، هشیاری پایین می آید و
انسان به مرز جنون می رود.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۲۸

اگر کسی واقعاً از ته دلش بخواهد که همانیدگی اش مورد
اصابت خداوند قرار بگیرد، وقتی یک دردی در او بالا
می آید، فوراً حواسش هست که این چیست؟ مربوط به
کدام همانیدگی است؟

الآن این کدام درد است که بالا آمد؟ فوراً این را
می اندازد، برای این که فضا باز کرده و خرد زندگی به او
کمک می کند، بنابراین شکر و صبرش برقرار است و این
لحظه و هر لحظه را با پذیرش و رضا شروع می کند.

اگر فضا را گشوده‌ایم و از زندگی کمک
می‌گیریم، هنوز می‌توانیم از انسان‌هایی
مثل مولانا یا کسانی که واقعاً
فضاگشایی می‌کنند، بهره ببریم،
می‌توانیم سود ببریم.
ولی اگر فضا را بسته‌ایم، باید اول
فضاگشایی کنیم. نمی‌توانیم فضا را
ببندیم از انسان‌های دیگر کمک بگیریم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

اگر ما می رنجیم یعنی هنوز من ذهنی داریم.
یکی از نشانه های زنده شدن این است که شما
اصلاً نرنجید. اگر می رنجید اشکال دارید.
از کی می رنجید؟ از همسر تان، از بچه تان،
از پدر و مادر تان، از دوستان، از وضعیت ها،
از شریکتان، از ارباب رجوع، از مردمی که
در خیابان راه می روند، از کسی که در
تلویزیون صحبت می کند، از برنامه های
تلویزیونی، از همه چیز.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

یکی از نشانه‌های زنده

شدن به خدا این

است که شما اصلاً

نرنجید. اگر می‌رنجید

اشکال دارید.

اگر یک چیزی در اثر

حرف کسی در تو ایجاد

شد، از آن چیز در تو

هست، برو پیدا کن

بین چیست؟

گنج

حضور، پرویز شهبازی، برنامه

۹۲۸

پخشِ برکت و نیروی وحدت‌بخش و زنده‌کننده

زندگی، عشق ورزیدن است.

مثلاً وقتی به انسان دیگر عشق

می‌ورزیم او را از جنس زندگی

می‌بینیم و زندگی را در درون

او به ارتعاش در می‌آوریم. در

این مواقع ما به زندگی ارتعاش

می‌کنیم.

چون ما در ذهن پندار کمال
پیدا می‌کنیم، اولاً قبول
نمی‌کنیم که نمی‌دانیم،
اگر هم ثابت شود که
نمی‌دانیم، زیر بارش
نمی‌رویم و انکار می‌کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

هر کسی می گوید می دانم، و
به عنوان من می دانم بلند می شود
خرد زندگی به او کم تر می رسد.

هر کسی می گوید نمی دانم و
حقیقتاً نمی داند و از آن ور می گیرد،
او به دانایی ایزدی می رسد.

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

این خیلی مهم است که ما بدانیم
هر لحظه هر اتفاقی می افتد، هر فکری
می کنیم، از ما نیست، بلکه به وسیله
زندگی انجام می شود.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۲۸

گنج مضور، پرویز
شهبازی، برنامہ
۹۲۸

اگر دیدید به چیزی چسبیده‌اید، این
مایهٔ دردسر خواهد شد، بنابراین به
خودتان تلقین کنید قبل از این که خدا
این را بزند، بهتر است که من همان‌شم
را با این چیز یا با این شخص تمام
کنم و اگر شخص است با عشق با او
برخورد کنم.

چه کسی شایسته
نزدیک شدن به
خداوند است؟

کسی که روزی همانیدگی‌اش
کم بشود و او شاد بشود و
اگر خداوند به او جفا کرد،
بفهمد که تقصیر خودش
است، برود تقصیرش را پیدا
کند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



وقتی ما شروع به نارضایتی می‌کنیم،
درنتیجه از خداوند جفا می‌بینیم.

اگر به زندگی وفا داریم، فضاگشایی
می‌کنیم و مرکز ما عدم است، در این لحظه
از جنس زندگی می‌شویم، خداوند هم از
جنس زندگی می‌شود و به ما لطف می‌کند.



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

بارها هم خدمت شما عرض کرده‌ام قانون جبران
مادی را رعایت کنید، قانون جبران مادی، من
می‌بینم در این برنامه تبدیل به پدیده تماشاگر
شده. قانون جبران مادی می‌گوید که هرکسی که
به این برنامه نگاه می‌کند باید به‌لحاظ مالی یعنی
پولی به این برنامه کمک کند و متعهد بشود.
ولی قانون روانشناسی اجتماعی که پدیده
تماشاگر را بیان می‌کند، می‌گوید که وقتی
تماشاگران زیاد می‌شوند مسئولیت توزیع می‌شود
و هیچ‌کدام هم به‌اصطلاح خودشان را مسئول
نمی‌دانند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



خیلی مهم است که ما قانون

جبران معنوی و مادی را

رعایت کنیم.



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۲۸

شما در اجرای قانون جبران، من می‌گویم زیر
قانون تماشاگر نروید، چون زندگی شما به قانون
جبران بستگی دارد. در تمام جنبه‌ها باید رعایت
بشود و یکی ما را دعوت می‌کند ما هم دعوت
می‌کنیم. یک کار خوبی می‌کند ما هم کار خوبی
می‌کنیم، اتفاقاً قانون جبران می‌گوید اگر یکی
کار بدی می‌کند، شما فضاگشایی می‌کنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



قانون جبران من ذهنی می گوید من
قاله می کنم، شکایت می کنم، این قاله
و شکایت را بالاخره خداوند ذهنی
می شنود می آید به داد من می رسد، نه
نمی شنود. شما قانون جبران واقعی را
انجام نداده اید، توجه می کنید؟ قانون
جبران مادی را من ذهنی کاهش می دهد
به حداقل، شما فدهید! من می گویم
هرچه کاهش می دهد شما اضافه کنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

توجه کنید که ذهن قانون جبران خودش را دارد،

بیرون ذهن قانون جبران خودش را دارد.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



از عمل ترین هیجانات ذهن ترس
است و ترس يك عامل بازدارنده
تبدیل است.

کنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۲۸



به مایاداد دادند هر چه بیش تر چیزها را در
ذهنت تجسم کنی و مرکزت قرار بدهی و
انباشته کنی زندگی ات بهتری شود، این
غلط است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



قصهٔ انسان و انسانیت خیلی دراز است، خیلی طول کشیده، بشریت فقط یک قصه یا یک تاریخ درست کرده، تاریخش هم پر از داستان درد است؛ به ثمر نرسیدگی است، جنگ است، کشتار است.

مولانا به صورت انسانی که واقعاً این توهم ذهن را می بیند، می خواهد به ما نشان بدهد که این قصه یک قصهٔ توهمی است که انسان به صورت فردی و جمعی آن را طولانی تر کرده است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



سنگ مزن بر طرفِ کارِ گه شیشه گری
زخم مزن بر جگرِ خسته خسته جگری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



بر دلِ من زن همه را، زآنکه دریغ است و غبن
زخمِ تو و سنگِ تو بر سینه و جانِ دگری

غبن: زیان دیدن، مغبون

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره

۲۴۵۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه

۹۲۸



باز رهان جمله اسیرانِ جفا را جز من
تا به جفا هم نکنی در جز بنده نظری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



ہم بہ وفا با تو خوشم، ہم بہ حبا با تو خوشم
نی بہ وفا، نی بہ حبا، بی تو مبادم سفری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۸

کنج حضور، پرویز شہبزی،

برنامہ ۹۲۸



چونکہ خیالت نَبُود آمده در چشمِ کسی چشمِ بزِ کُشته بُود تیره و خیره‌نگری

کُشته: مُرده، ذبح شده

خیره‌نگر: کسی که به نقطه‌یی نظر دوزد و به
جای دیگر ننگرد؛ حیران

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



پیش ز زندانِ جهان با تو بدم من همگی
کاش بر این دامگرم هیچ نبودی گذری

مولوی، دیوان شمس،
غزل شماره ۲۴۵۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



چند بکشم کہ: خوشم، بیچ سفر می نروم این سفر صعب نکر ره ز علی تابه شر

ز علی تابه شری: از افلاک تا خاک

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸





لطفِ تو بفُریفت مرا، گفـت: برو هیچ مَرَم
بدرقه باشد کرمم، بر تو نباشد خطری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

چون به غریبی بروی، فُرجه کنی، پخته شوی باز بیایی به وطن باخبری، پرهیزی

فُرجه کردن: تفرّج کردن، رهایی از غم و
اندوه با گردش



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



مولوی،
دیوان شمس،

غزل شماره

۲۴۵۸

گفتم: ای جانِ خبر، بی تو خبر را چه کنم؟
بهرِ خبر خود که رود از تو؟ مگر بی خبری

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



مولوی، دیوان شمس،
غزل شماره ۲۴۵۸

چون ز گفت باده گشتم، بی خبر و مست و خوشم
بی خطر و خوف کسی، بی شر و شورِ بشری

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گفت به گوشم سخنان، چون سخنِ راهِ زنان
بُرد مرا شاه ز سر، کرد مرا خیره سری

از سر بُردن: بیهوش کردن، فریب دادن

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۸



قصه دراز است بلی، آه ز مکر و دغلی
گر ننماید کر مش این شب بار اسحری



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

تا کنی مر غیر را خَبر و سَنی خویش را بدخو و خالی می‌کنی

خَبر: دانشمند، دانا / سَنی: رفیع، بلند مرتبه

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶

دیده آ، بر دیگران، نوحه‌گری مدّتی بنشین و، بر خود می‌گری

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷۹

مرده خود را رها کرده‌ست او مرده بیگانه را جوید رَفو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۱

گنجِ حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گر ز جبرش آگهی، زاریت کو؟
بینش زنجیرِ جباریت کو؟

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۶۳۱-۶۳۰

بسته در زنجیر، چو شادی کند؟
کی اسیرِ حبس، آزادی کند؟

ور تو می بینی که پایت بسته اند بر تو سرهنگان شه بنشسته اند

سرهنگ: پیشرو لشکر، پهلوان، مأمور اجرای حکم کیفر
مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۶۳۳_۶۳۲

پس تو سرهنگی مکن با عاجزان
زانکه نبود طبع و خوی عاجز، آن

سرهنگی: حالت و عمل سرهنگان،
کنایه از بکار گرفتن زور و ضرب
و امر و نهی
گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۲۸

چون تو جبرِ او نمی بینی، مگو
ور همی بینی، نشانِ دید کو؟

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۶۳۵ _ ۶۳۴

در هر آن کاری که میل استت بدان
قدرتِ خود را همی بینی عیان

در هر آن کاری که میل نیست و خواست
اندر آن جبری شدی، کین از خداست

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۶۳۷_۶۳۶

انبیا در کارِ دنیا جبری اند
کافران در کارِ عُقْبی جبری اند

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

انبیا را کارِ عُقبی اختیار
جاهلات را کارِ دنیا اختیار

ز آنکه هر مرغی به سوی جنس خویش
می پرداود در پس و جان، پیش پیش

مولوی، مثنوی، دفتر اول، آیات ۶۳۹-۶۳۸

کافران چون جنسِ سَجّین آمدند

سَجّین دنیا را خوش آیین آمدند

سَجّین: زندان

خوش آیین آمدن: چیزی را با روی خوش و رضایت کامل پذیرفتن

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۴۰

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ.»

«آگاه باشید که اعمال بدکاران مکتوب در سَجّین است.»

(قرآن کریم، سوره مَطَفِّین (۸۳)، آیه ۷)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

کافران چون جنسِ سَجّین آمدند

انبیا چون جنسِ علیّین بُدند سوی علیّین جان و دل شدند

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۴۱

«گَلا إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ.»

«حقاً، که اعمال نیکان در علیّین مکتوب است.»

(قرآن کریم، سورۃ مُطَفِّفِین (۸۳)، آیۃ ۱۸)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

اختیار آت را نگو باشد که او مالک خود باشد اندر اتقوا

اتَّقُوا: تقوا پیشه کنید، پرهیز کنید.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۶۵۰-۶۴۹

چون نباشد حفظ و تقوی، زینهار دور کن آت، بیند از اختیار

زینهار: برحذر باش، کلمه تنبیه

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

از خدا غیر خدا را خواستن
ظَنُّ افزونی ست و گُلّی کاستن

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

از ترازو کم کنی من کم کنم
تا تو با من روشنی من روشنم

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۰۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

ورز دست دیو، خاتم را ببرد پادشاهی فوت شد، بخت ببرد

خاتم: انگشتر؛ نگین انگشتر را نیز گویند.

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، بیت ۳۵۸۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

بعد از آن یا حَسْرَتا شد یا عِبَاد بر شما محتوم، تا یَوْمُ التَّنَاد

«ای بندگانِ هوی، پس از آنکه حکومت و پادشاهی معنوی
شما از میان رفت، آنگاه تا روزِ قیامت باید وا حسرتا بگویید.»

یَوْمُ التَّنَاد: یکی از اسامیِ روزِ رستاخیز

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۵۸۲

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ
فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ.»

«تا کسی نگوید: ای حسرتا بر من که در
کار خدا کوتاهی کردم، و از مسخره‌کنندگان بودم.»

(قرآن کریم، سوره زمر (۳۹)، آیه ۵۶)

«وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ.»

«ای قوم من، از آن روز که یکدیگر را به فریاد بخوانید
بر شما بیمناکم.»

(قرآن کریم، سوره غافر (۴۰)، آیه ۳۲)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۲۸

ورتوریو خوِشتن را مُنْکری از ترازو و آینه، کی جان بَری؟

(یو: مکر و میلہ، نیرنگ)

مولوی، شوی، دقراؤل، بیت ۳۵۸۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گفت پیغمبر که جنت از اله
گر همی خواهی، ز کس چیزی خواه

چون نخواهی، من کفیلَم مر تو را
جَنَّتِ الْمَأْوٰی و دیدارِ خدا

جَنَّتِ الْمَأْوٰی: یکی از بهشت‌های هشتگانه

مولوی، شوی، دفتر ششم، ابیات ۳۳۳-۳۳۴

در دُعا می خواستی جانم ازو
کِش بیابَم، مار بِستانم ازو
شکرِ حق را کان دُعا مردود شد
من زیان پنداشتم، آن سود شد
بَس دُعاها کان زیان است و هَلاک
وَز کَرَم می نشنود یزدانِ پاک

بازگرد از هست، سویی نیستی طالبِ رَبِّی و ربّانیستی

(ربّانی: فداپرست، عارف)

جایِ دَخل است این عَدَم از وی مَرَم
جایِ خَرَج است این وجودِ بیش و کم

عَدَم: نیستی، نابودی مَرَم: مگریز دَخل: درآمد، سود

کارگاهِ صُنْعِ حق، چون نیستی است
پس برونِ کارگه بی‌قیمتی است

صُنْع: آفرینش، آفریدن مولوی، شوی

کنج حضور

دقت دوم، ابیات ۶۹۰-۶۸۸

پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

عاشقان از بی‌مرادی‌های خویش
با خبر گشتند از مولای خویش

بی‌مرادی شد قلاووزِ بهشت
حُفَّتِ الْجَنَّةُ شِئْوِ اِیْ خُوشِ سِرِشْت

قلاووز: پیش‌آهنگ، پیش‌رو لشکر

حدیث «حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»

«بهشت در چیزهای ناخوشایند پوشیده

شد و دوزخ در شهوات»

مولوی، مثنوی، دفتر

سوم، ابیات ۴۴۶۶-۴۴۶۷

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۲۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

جمله قرآن هست در قطع سبب
عِزِّ درویش و، هلاکِ بولهب

عِزِّ: عزیز شدن، ارجمند شدن، ارجمندی

مولوی، شوی، دفتر سوم، بیت ۲۵۲۰

چشم بندِ خلق، جز اسباب نیست
هر که لرزد بر سبب، ز اصحاب نیست

مولوی، شوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۱۳

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

همچنین ز آغازِ قرآن تا تمام

رَفَضِ اسباب است و علت، والسَّلام

رَفَض: دور انداختن، طرد کردن، ترک کردن.

کشفِ این نه از عقلِ کارافزا بود

بندگی کن تا نور ایداشود

کارافزا: مجازاً مشغله آور، گرفتار کننده، دست و پاگیر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۵۲۵-۲۵۲۶

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۲۸

یار در آخر زمان کرد طَرَب سازی
باطنِ او جِدِّ جِدِّ، ظاهرِ او بازی

جملهٔ عشاق را یار بدینِ عِلْمِ گُشت
تا نکند هان و هان، جهلِ تو طنّازی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۱۳

چون غبارِ نقش دیدی، باد بین
کف چو دیدی، قُلْزَمِ ایجاد بین

هین ببین کز تو نظر آید به کار
باقیت شَحْمِ و لَحْمِ پود و تار

شَحْمِ تو در شمع‌ها نفزود تاب
لَحْمِ تو مَخْمور را نامد کباب

شَحْم: پیه، چربی

لَحْم: گوشت

مَخْمور: مست

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۴۶۲-۱۴۶۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

در گداز این جمله تن را در بَصَر
در نظر رو، در نظر رو، در نظر

یک نظر دو گز همی‌بیند ز راه
یک نظر دو کون دید و روی شاه

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۴۶۴-۱۴۶۳

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۲۸

در میانِ این دو فرقی بی‌شمار سُرمه جو، وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالسِّرِّارِ

«میان این دو چشم، تفاوت بسیار است. جویای سُرمه باش. یعنی خواهانِ معرفت و هدایتِ الهی باش. و خداوند به اسرارِ نهان داناتر است.»

چون شنیدی شرح بحرِ نیستی کوش دایم، تا بر این بحرِ ایستی

چونکه اصلِ کارگاهِ آن نیستی‌ست که خلا و بی‌نشان است و تهی‌ست



جمله استادان پی اظهار کار نیستی جویند و جای انکسار

انکسار: شکسته شدن، شکستگی؛ مجازاً خضوع و فروتنی

لاجرم استاد استادان صمد کارگاهش نیستی و لا بود

صمد: بی نیاز مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۴۶۹-۱۴۶۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

هرکجا این نیستی افزون تر است
کارِ حق و کارگاهش آن سر است

نیستی چون هست بالاین طبق
بر همه بُردند درویشان سَبَق

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۴۷۱ ۱۴۷۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

عاشقی بر من، پریشانیت کنم
کم عمارت گُن که ویرانیت کنم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۶۵

در میانِ بحر اگر
بنشسته‌ام
طَمَع در آبِ سبو هم
بسته‌ام



گنج حضور، پرویز شهبازی،
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۵۳
برنامه ۹۲۸

عمر رفت و تو منی داری هنوز
راه بر ناایمنی داری هنوز

زخم گآید بر منی آید همه
تا تو می رنجی منی داری هنوز

عطار، دیوان غزلیات، غزل شماره ۴۱۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافر است رنجیدن



حافظ، دیوان غزلیات

غزل شماره ۳۹۳

تیر را مَشْكَن که آن تیرِ شَهِی است
نیست پَرِتاوی، ز شَصْتِ آگَهِی است

ما رَمَیْتِ اِذْ رَمَیْتِ گُفت حق
کارِ حق بر کارها دارد سَبَقِ

خشمِ خود بشکن، تو مشکن تیر را
چشمِ خشمِ خون شمارد شیر را

مولوس، شور، دقتر دوم، لیلیت ۱۳۰۷-۱۳۰۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

«مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَئِنَّ اللَّهَ رَمَى»

«وہنگامی کہ تیر پر تاب

کردی، تو پر تاب نہ کردی،

بلکہ خدا پر تاب کرد.»



قرآن کریم، سورہ انفال (۸)
آیہ ۱۷

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۲۸

هرچه از وی شاد گردی در جهان
از فراقِ او بیندیش آن زمان

زانچه گشتی شاد، بس کس شاد شد
آخر از وی جَسْت و همچون باد شد

از تو هم بجهد، تو دل بر وی مَنه
پیش از آن کو بجهد، از وی تو بِجِه

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، آیات ۳۶۹۹-۳۶۹۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



خرم آن باشد که چون دعوت کنند تو نکویر: مست و خولان: مسرند

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

شاد آن صوفی که رزقش کم شود
آن شبّه‌ش دُر گردد و او یم شود

یم: دریا

شبّه: شبّه یا شَبَق نوعی سنگ سیاه و براق

ز آن جِرایِ خاص هر که آگاه شد
او سزای قُرب و اجْری گاه شد

اجری گاه: در این جا
پیش گاهِ الهی

جِرا: نفقه، مواجب
مُستمری

گنج حضور، پرویز شهبازی
برنامه ۹۲۸



مولوی، مثنوی، دفتر چهارم
ابیات ۱۸۶۱ _ ۱۸۶۰

زآن جِرایِ روح چون نُقصان شود جانش از نُقصان آن لرزان شود

نُقصان: کمی، کاستی، زیان

پس بداند که خطایی رفته است که سَمَن زارِ رضا آشفته است

سَمَن زار: باغِ یاسمن
و جای انبوه از درختِ
یاسمن، آنجا که سَمَن
رویَد.

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۲۸

مولوی
مثنوی
دفتر چهارم
ایات ۱۸۶۳-۱۸۶۲

این جفایِ خلق با تو در جهان گریدانی، گنجِ زرا آمدنِهان

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۲۸

مولوس، شوس، دقترِ غم، بیت ۱۵۲۱



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

فضاکه سیر حوادث به تو، می انداخت

تو را کنده عنایت از آن سپس سیری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵

بل جفارا، هم جفاجفُ القلم
وآن وفارا هم وفاجفُ القلم

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۵۲

حدیث

«جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ.»

«خشک شد قلم به آنچه سزاوار بودی.»

«جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ.»

«خشک شد قلم به آنچه بودنی است.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

هزار ابرِ عنایت بر آسمانِ رضا است اگر بیارم، از آن ابر بر سرت بارم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۳

گنج حضور پرویز

شهبازی برنامه ۹۲۸

پس ریاضت را به جان شو مُشتري
چون سپردی تن به خدمت، جان بَری

ور ریاضت آیدت بی اختیار
سر بنه، شکرانه دِه، ای کامیار

چون حقت داد آن ریاضت، شکر کن
تو نکردی، او کشیدت ز امرِ کُن

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۳۹۸_۳۳۹۶

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

عاشقم بر قہر و بر لطفش بہ جد

بوالعجب، من عاشق این ہر دو ضد

مولو، شور، دقراول، بیت ۱۵۲۰

کنج حضور، پرویز شہباز، برنامه ۹۲۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۳۶۰-۱۳۶۱

عاشقِ صنَعِ تو اَم در شُکْر و صبر

عاشقِ مصنوعِ کی باشم چو گبر؟

صُنْع: آفریدگاری.

شُکْر و صبر: در اینجا کنایه از نعمت و بلا.

گبر: کافر

عاشقِ صنَعِ خدا بافر بود

عاشقِ مصنوعِ او کافر بود

فر: جلال و شکوه

جَهْدِ فرعونى، چو بى توفيق بود
هرچه او مى دوخت، آن تفتیق بود

مولوى، مثنوى، دفتر سوم، بیت ۸۴۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



تو نظرداری، ولیکِ اِمعانش نیست

چشمهٔ افسرده است و کرده اِست

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۱۸۰

امعان: دیدِ نظر

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ
الرَّحْمَنِ مِن تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ.»

«آن که هفت آسمان طبقه طبقه را بیافرید. در آفرینش
خدای رحمان هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی. پس بار دیگر
نظر کن، آیا در آسمان شکافی می‌بینی؟»

قرآن کریم، سورهٔ ملک (۶۷)، آیه ۳

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

زین همی گوید نگارنده فکر
که بکن ای بنده امعان نظر

«ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ
خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ.»

«بار دیگر نیز چشم باز کن و بنگر. نگاه تو خسته و
درمانده به نزد تو باز خواهد گشت.»

قرآن کریم، سوره ملک (۶۷)، آیه ۴

آن نمی خواهد که آهن کوب سرد
لیک ای پولاد بر داود گرد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۲۱۸۱_۲۱۸۲

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

خیره میا، خیره مرو، جانب بازار جهان
زانکه درین بیع و شری، این ندهی، آن نبری

بیع و شری: خرید و فروش، معامله

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

مرغ کو اندر قفس زندانی است
می‌نجوید رستن از نادانی است

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۵۴۱

این جهان زندان و ما زندانیان
حُفره کن زندان و خود را وارهان

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۸۲

حدیث «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ.»

«دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.»

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۲۸

مولوی، شومی دقراول، بیت ۹۲۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

طفل تا گیرا و تا پویا نبود
مرکبش جز گردن بابا نبود

گیرا: گیرنده، قوی
پویا: راهرونده، پوینده



چون فضولی گشت و دست و پا نمود در عَنا افتاد و در کور و کبود

عَنا: مخفّف عَنا، رنج، سختی
کور و کبود: دید من‌ذهنی و آسیب‌های ناشی از آن



جانهای خلق پیش از دست و پا می‌پریدند از وفا اندر صفا

مولوی، مثنوی دفتر اول، بیت ۹۲۵-۹۲۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

چون به امر اِهْبُطُوا بندی شدند حسین خشم و حرص و خرسندی شدند

اِهْبُطُوا: فرود آبیید، هبوط کنید.

مولوی، مثنوی دفتر اول، بیت ۹۲۶

«قُلْنَا اِهْبُطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى
فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.»

گفتیم: «همه از بهشت فرو شوید؛ پس اگر
از جانب من راهنمایی برایتان آمد، بر آنها که
از راهنمایی من پیروی کنند بیمی نخواهد
بود و خود اندوهناک نمی‌شوند.»»

قرآن کریم، سوره بقره [۲]، آیه ۳۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامہ ۹۲۸

ما عیالِ حضرِ تیم و شیرِ خواه
گفت: اَلْخَلْقُ عِیَالٌ لِلَّهِ

عیال: خانوار

آنکه او از آسمان باران دهد
هم تواند که ز رحمت نان دهد

مولوی، مثنوی دفتر اول، بیت ۹۲۸-۹۲۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

فعلِ توست این غُصّه‌های دَم‌به‌دَم این بُود معنیِّ قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲

حدیث

«جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ.»

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۲۸

«خشک شد قلم به آنچه سزاوار بودی.»



چون به من زنده شود این مُرده تن
جانِ من باشد که رُو آرد به من

من کنم او را ازین جانِ مقتشم
جانِ که من بخشم، ببیند بخششم

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۷۸-۴۶۷۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامہ ۹۲۸

جانِ نامحرم نبیند رویِ دوست
جز همان جانِ کاصِلِ او از کویِ اوست

در دَم، قصابِ وار این دوست را
تا هِلد آن مغزِ نغزش، پوست را

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۸۰-۴۶۸۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸



کنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۲۸

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت
۱۷۲-۱۷۳



شاد باش و فارغِ وایمن که من
آن کنم با تو که باران، با چمن

فارغ: راحت و آسوده ایمن: رستگار، محفوظ و در امان، سالم

من غمِ تو می خورم تو غمِ مَخُور
بر تو من مشفق ترم از صد پدر



صبح نزدیک است، خامُش، کم خُروش من همی کوشم پی تو، تو مَکوش

مولوی، مثنوی، دفتر

سوم، بیت ۱۴۱

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۲۸



سعدی، دیوان اشعار، غزل شماره ۵۹۷

بسیار سفر یابد، تا پخته شود خای

صوفی نشود صافی، تا در نکشد جای

گنج

حضور، پرویز شهبازی، بر نامه

۹۲۸

آن مَعِیت کی رود در گوش من تا نگر دم گردِ دُورانِ زَمَن

زَمَن: زمان، روزگار

کی کنم من از مَعِیت فہم راز؟
جز کہ از بَعْدِ سفرهای دراز

مولوی، شوی، دختر ششم، بیت ۴۱۷۸-۴۱۷۹

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

همچنین حُبُّ الْوَطَنِ باشد درست تو وطن بشناس، ای خواجه نخست

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۳۰

حدیث

« حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ. »

« وطن دوستی از ایمان است »

از دَمِ حُبِّ الْوَطَنِ بگذر مایست

که وطن آن سوست، جان این سوی نیست

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۱۱

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گنج خنور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

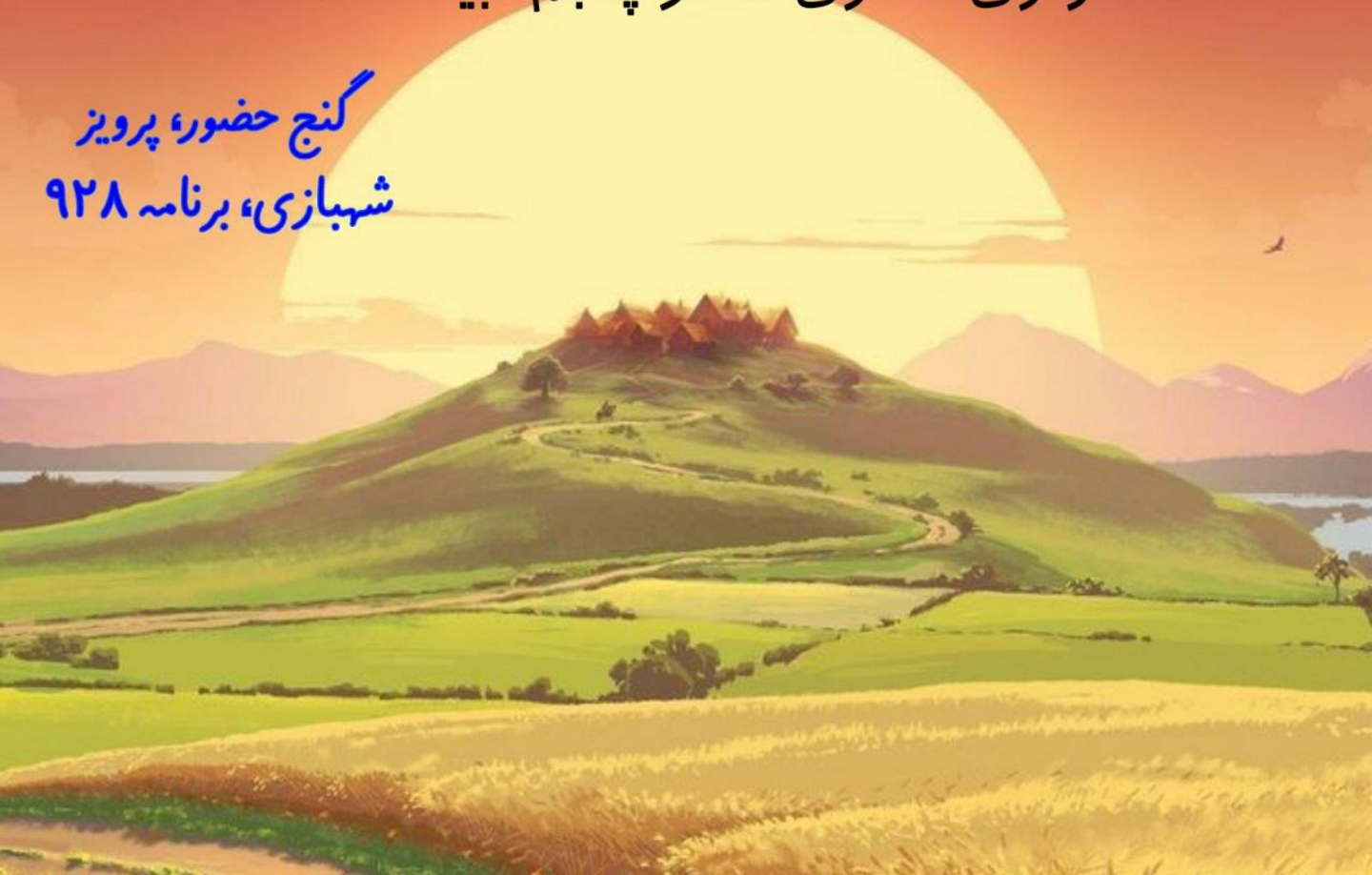


اندرین فسخ عَزایم، وین هِمَم
در تماشا بود در رَه هر قدم
خانه آمد، گنج را او باز یافت
کارش از لطفِ خدای ساز یافت
مولوی، شوی، دختر ششم، بیت ۴۳۸۵-۴۳۸۴

تا به دیوار بلا ناید سرش نشنود پندِ دل آن گوشِ کرش

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۶۳

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۲۸



از هر جهتی تو را بلا داد تا باز کشد به بی جهات

بی جهات: موجودی که برتر از جا و جهت است، عالم الهی

مولوی

دیوان

شمس

غزل

شماره

۳۶۸

گنج حضور

پرویز

شهبازی

برنامه

۹۲۸



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

مولوی، دیوان شمس،

غزل شماره ۳۲۲



نَمَانَمَت: نگذارم تو را.

از حدِ خاک تا بشر چند هزار متر است
شهر به شهر بردمست، بر سرِ راه نمانمست

خفته از احوالِ دنیا روز و شب
چون قلم در پنجهٔ تقلیبِ رب

تقلیب: برگردانیدن، واژگونه کردن

آنکه او پنجه نبیند در رَقَم
فعل، پندارد به جنبش از قلم

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۴_۳۹۳

گنج حضور، پروین

شهبازی، پرنامه

۹۲۸



گر سران را بی سری، درواستی سرنگونان را سری درواستی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۱۹

باز آن هاروت و ماروت از بلند
جنسِ تن بودند زآن زیر آمدند

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۶۷۳

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۸

سجده آمد کندنِ خشتِ لَزَبِ موجبِ قربی که، و اسْجُدْ و اقْتَرِبْ

«کندن این سنگ‌های چسبنده همانند
سجده آوردن است و سجود، موجبِ قربِ
بنده به حق می‌شود.»

لَزَب: چسبنده

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۰۹

«كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ.»

«نه، هرگز، از او پیروی مکن و سجده کن و به
خدا نزدیک شو.»

(قرآن کریم، سورهٔ علق (۹۶)، آیهٔ ۱۹)

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۲۸



چه در افتادیم در دنبال خر؟ از گلستان گوی و از گل های تر؟

مولوس، شوس، دقتر پنجم، بیت ۲۵۵۱

این سخن پایان ندارد ای جواد ختم کن، واللّٰهُ اَعْلَمُ بِالرَّشَادِ

«ای بخشنده جوانمرد این سخنان
پایان ندارد. پس این حرف ها را
تمام کن که خداوند به رشد و
هدایت مردمان، داناتر است.»

مولوی، مثنوی، دفتر
چهارم، بیت ۳۷۸۵



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com